

رگانه ترکان در شطیج طافان  
 کرافان نو از من برسی است  
 درین روز جز کار باران نظر است  
 ز ابلیس کنی چه نهادت  
 که از زیورات آید گاه از بام  
 شده الیسی امر در پس تو  
 کرافان تو چو در خود نما  
 کسکی در است با حق آشنای  
 هم در تو در خلقی ازین زینهار  
 چو با عام نشینی مسخ کرد  
 سباد ایچ با عام سرد کار  
 تلف کرد از هر روز ازین عمر  
 جمعیت لقب کرد در شویس

خیال نورد اسباب کرافان  
 جز ایچ کبر در یاد و عجب است  
 هم اسباب و اسد راج و مکر است  
 شود پیدا هزاران خارق عادت  
 اگر در دل نشیند که در انلام  
 بود لیکن بدینها که کراتو  
 لا فرعونی داید در کوا حق اللئنه  
 نیاید هرگز از او خود می  
 ملک خود را بدین قلند کرافان  
 چو جاسر مسخ کیه مسخ کرد  
 که از فطرت نوزاد که نکون  
 نکون در جگانه است اینچنین  
 خرابی شود که در این زمین  
 فساد

فساد سرور استون به جمال  
 نکون در حال احوال را چگونه  
 نمون باز بین ایچ مود حاس  
 خرابی از بین در شک آخ فر  
 چو حواجی فقه آخ ز فای کرد  
 بین آخر که نور در کشف است  
 مانند اندر میان رفیق و آرم  
 همه حال عاقل باز کون است  
 کسکی باب لعن در طرد و مقصیت  
 خط میکت که فرزند طالع  
 نکون با شیخ کی کرد در حال  
 جواد الیوف الهی است  
 اگر در رفتن باب جله بود

از بد کشفند مردم جمله به جمال  
 فرستاده است دعا ایچ نمون  
 خرابی او را که با نده نام چو است  
 نده از جمل پیش آهنگ ایچ فر  
 بچندین جارا بدین مقصیت است  
 علوم دین همه آسمان است  
 نمیدارد که از جامل نرم  
 اگر تو عاقلی بنکر که چو است  
 بدو بنکر که اکنون شیخ وقت  
 که بد او را پدر فرزند صالح  
 خرابی از هر جهت است  
 چگونه پاک کردانه از اسر  
 چگونه چو بملایه نور است

Copyrighted by University